



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی ضمان کاهش ارزش پول

به عنوان مقدمه برای بحث از وظیفه حکومت اسلامی در ارتباط با حفظ ارزش پول، بحث از ضمان کاهش ارزش پول مطرح گردید. در این زمینه در بین فقها دو قول مطرح شده است:

الف: عدم ضمان کاهش ارزش پول

ب: ضمان کاهش ارزش پول

بر اساس نظریه اول اگر شخصی به دیگری بدهکار باشد و حتی بعد از مدت بسیار طولانی که ارزش پول بسیار کاهش پیدا کرده است، بخواهد بدهی خود را پرداخت کند، پرداخت همان مبلغ کافی خواهد بود. اما نظریه دوم قائل است که کاهش یافتن ارزش پول، ضمان آور است و باید بدهکار، کاهش ارزش پول را نیز جبران کند.

أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

در باب عدم ضمان ارزش پول، أدله ای مطرح شده است که دلیل اول، بنای عقلا و سیره متشرعه است که در ادامه بنای عقلا محقق شده است؛ یعنی بنای عقلا به مرور زمان در بین متشرعه نیز گسترش پیدا کرده و به همان عمل شده است.

تمسک به بنای عقلاء در جلسه پیشین مطرح شده و مناقشاتی بر آن وارد شد. در نتیجه تمسک به بنای عقلا مورد پذیرش نیست. اما نکاتی در مورد بنای عقلا مطرح می شود:

۱- برای تمسک به بنای عقلاء ادعا شده است که این سیره، از زمان معصومین علیهم السلام نیز استمرار داشته است ولی نسبت

به آن ردعی وارد نشده است؛ چون اگر ردعی از سوی شارع وارد شده بود، به دست ما هم می رسید.

درباره این مطلب اشکالاتی بیان گردید و فرض شد که هیچ یک از ردع و عدم ردع وارد نشده است. اما توجه به این نکته لازم است که در أدله ای که در ادامه مطرح می شود، روایاتی وجود دارد که ممکن است از این روایات، امضای بنای عقلا یا ردع نسبت به آن استفاده شود؛ چون روایات متفاوت هستند و اگر از بین آنها، روایات دالّ بر عدم ضمان مورد پذیرش قرار گیرند، این روایات دالّ بر امضای بنای عقلا بر عدم ضمان خواهند بود. اما اگر أدله دالّ بر ضمان مقدم گردند، این روایات دالّ بر ردع خواهند بود. تفصیل این مطلب در بحث روایات مطرح خواهد شد.

۲- یکی از اشکالاتی که بر بنای عقلا مطرح گردید، این چنین است که اساساً در زمان ائمه علیهم السلام کاهش ارزش پول

شایع و رایج نبوده است. ممکن است در مقابل این اشکال ادعا شود که با توجه به روایات مطرح شده در باب ضمان کاهش

ارزش پول، استفاده می شود که کاهش ارزش پول شایع بوده و بنای عقلا نیز نسبت به آن وجود داشته است.

پاسخ این است که سؤالاتی که از ائمه علیهم السلام پرسیده می شده است، به گونه ای نیست که رایج بودن کاهش ارزش

پول در آن زمان را اثبات کند؛ چون ممکن است که سؤالات به صورت قضیه حقیقیه بوده باشد؛ یعنی سائل مسئله ای را

فرض کرده و از امام علیه السلام سؤال کرده باشد. فرضاً هم سؤال سائلین به صورت فرضی نبوده باشد، اثبات نمی شود که

بنای عقلا بر ضمان یا عدم ضمان بوده است.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۳- فرضاً کاهش ارزش پول موجب ثبوت ضمان بوده و بر بدهکار لازم باشد که آن را پرداخت کند، حق شرعی برای افراد ثابت می شود، اما اگر ارتکاز عقلاء در معاملات و تعاملات خود عدم التزام به آن باشد، این بنای عقلاء موجب ثبوت شرط ارتکازی شده و با تحقق شرط ارتکازی، بر طرفین لازم خواهد بود که به شرط عمل کنند و در نتیجه بدهکار دیگر ضامن کاهش ارزش پول نخواهد بود.

برای روشن شدن این مطلب می توان به این مثال اشاره کرد که یکی از حقوق زنان، پراخت نفقه توسط شوهر آنها است در حالی که وظیفه ای هم نسبت به کارهای منزل از قبیل آشپزی، جمع آوری منزل و... ندارند. اما در زمان حاضر بنای نوع مردم بر این است که زنان بعد از ازدواج، کارهایی از این قبیل را انجام دهند؛ لذا انجام این کارها، شرط ارتکازی طرفین در ازدواج است. در نتیجه با وجود این ارتکاز در بین نوع مردم، طبق فتوای برخی از فقها بر زنان واجب خواهد بود که این کارها را انجام دهند. بنابراین از نظر شرعی برای زنان وظیفه ای ثابت نبوده است، اما شرط ارتکازی ضمن عقد موجب می شود که این وظائف بر آنها ثابت شود. همین مطلب در محل بحث نیز قابل تطبیق است؛ چون فرضاً ضمان کاهش ارزش پول از نظر شرعی ثابت باشد، اما در حال حاضر بنای طرفین بر عدم ضمان است؛ لذا طلبکار خود را مُحَقِّق بر بیش از مقداری که پرداخت کرده، نمی داند و بدهکار نیز خود را ملزم به پرداخت نمی داند. در این شرایط اگر مبادله ای همچون بیع نسیه یا قرض صورت گرفته باشد، شرط ارتکازی ضمن عقد خواهد شد که حتی اگر طلبکار مازاد بر مبلغی که پرداخت کرده، حقی هم داشته باشد، حق خود را ابراء کرده است و بدهکار را ضامن نسبت به کاهش ارزش پول نمی داند. در نتیجه پرداخت بیش از مبلغ بدهی، بر بدهکار واجب نخواهد بود و طلبکار نیز نمی تواند بیش از مقدار بدهی، طلب کند. این بنای عقلاء اگرچه مستحدث باشد، اما برای استناد به آن، نیاز به امضای شارع نیست؛ چون بنائی است که موضوع برای شرط ارتکازی ایجاد می کند و با ایجاد شرط، وجوب وفای به شرط بر اساس أدله ای همچون «المؤمنون عند شروطهم» ثابت خواهد شد.

در این فرض، اشکال مخالفت شرط با کتاب و سنت نیز مطرح نمی شود؛ چون بطلان شرط های خلاف کتاب و سنت، مربوط به احکام شرعی است، اما فرضاً ضمان کاهش ارزش پول ثابت باشد، حقی است که شارع برای طلبکار قرار داده است و او می تواند با شرط، حق خود را اسقاط کند که اینک در سایر حقوق مانند حق مضاجعه، اسقاط کردن آن با شرط ممکن است و مشکل مخالفت با کتاب و سنت رخ نمی دهد؛ چون اسقاط حق از طرف من له الحق محذوری ندارد. البته لازم به ذکر است که تحقق شرط ارتکازی منوط به این نکته است که طرفین (بدهکار و طلبکار) غافل از حکم شرعی نبوده باشند، در حالی که اکثر مردم از این جهت غافل اند و لذا اگر متوجه شوند که حکم شرعی بر ضمان است، این شرط ارتکازی را نخواهد پذیرفت.

ب: روایات

برای عدم ضمان کاهش ارزش پول، روایاتی قابل اشاره است:



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: مکاتبه یونس بن عبدالرحمن

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ - أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ وَأَنَّ السُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَتْ دَرَاهِمٌ أَعْلَى مِنَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى وَلَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا السُّلْطَانُ أَوْ الدَّرَاهِمِ الَّتِي أَجَارَهَا السُّلْطَانُ فَكَتَبْتُ لَكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى.^۱

بر اساس این روایت، یونس بن عبدالرحمن مکاتبه ای با امام رضا علیه السلام داشته و این فرض را مطرح کرده است که تعدادی درهم، از دیگری طلب داشته است، اما حاکم آن درهم ها را از اعتبار ساقط کرده و درهم های با کیفیت بهتری ضرب می کند که این اقدام سلطان، موجب می شود که درهم هایی که طلب داشته است، کاهش ارزش پیدا کنند. سؤال یونس بن عبدالرحمن از این مسأله بوده است که آیا در این شرائط، بدهکار می تواند همان درهم های ساقط شده توسط حاکم را پرداخت کند و یا اینکه بر او لازم است که از درهم های جدید بدهد؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ مکتوب کرده اند که طلبکار نسبت به همان درهم ساقط شده حق دارد و باید همان ها را بگیرد.

البته لازم به ذکر است که مورد سؤال، درهم و دینار است که ساقط شدن آنها از اعتبار حکومتی، موجب از بین رفتن مالیت آنها به صورت کلی نمی شود؛ چون درهم و دینار از نقره و طلا ساخته می شوند که ماده اولیه آنها ارزشمند است و حتی اگر ضرب آنها هیچ اعتباری نداشته باشد، به جهت ماده آن، کماکان مالیت خواهد داشت. به عنوان مثال اگر یک درهم برای خریداری یک کیلو گندم کافی باشد، با ساقط شدن آن از اعتبار توسط حکومت، دیگر یک کیلو گندم قابل خریداری نیست، اما حداقل این است که به صورت کلی از مالیت ساقط نمی شود و با توجه به تفاوت هایی که در ضرب درهم به لحاظ ناخالصی های آن وجود دارد، ممکن است در ازای آن، نیم کیلو یا کمتر و بیشتر گندم پرداخت شود.

بررسی سندی

شیخ طوسی این روایت را با سند خود از محمد بن حسن صفار نقل کرده است. شیخ طوسی در مشیخه خود طریق به محمد بن حسن صفار نقل کرده است که طبق نظر مشهور صحیح نیست.^۲ اما علاوه بر مشیخه تهذیب، در فهرست نیز طوقی به محمد بن حسن صفار نقل کرده است که یکی از طریق های ایشان صحیح است.^۳ بنابراین طریق شیخ طوسی به محمد بن حسن صفار با مشکلی مواجه نیست.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۰۶.

۲. طریق ایشان این چنین است: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه و اخبرني به أيضا ابو الحسين بن ابي جید عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار.» تهذیب الأحكام المشیخة ۷۳.

۳. عبارت ایشان این چنین است: «محمد بن الحسن الصفار، قمي. له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد، و زيادة كتاب بصائر الدرجات، و غيره، و له مسائل كتب بها إلى أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام.

أخبرنا بجميع كتبه و رواياته ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن ابن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار. و أخبرنا جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن [بن الوليد] عن محمد بن الحسن الصفار، عن «۳» رجاله إلا كتاب بصائر الدرجات فإنه لم يروه عنه (محمد بن الحسن) ابن الوليد! و أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار.» فهرست ۴۰۸.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

محمد بن حسن صفار نیز از اجلاء و بزرگان است و مشکلی در او نیست.

مقصود از محمد بن عیسی به قرینه یونس بن عبدالرحمن، محمد بن عیسی بن عبید است که محل اختلاف واقع شده است؛ چون دارای توثیق و تضعیف است. منشأ تضعیف او ابن ولید است که شیخ صدوق نیز از ایشان تبعیت کرده است. اما ابن نوح از تضعیف محمد بن عیسی بن عبید توسط ابن ولید و شیخ صدوق تعجب کرده است؛ چون در نظر ایشان عدالت او ظاهر بوده است.^۱ اما شیخ طوسی محمد بن عیسی بن عبید را در چند موضع تضعیف کرده است که ظاهراً منشأ تضعیفات ایشان، استثنای ابن ولید از کتابهای محمد بن احمد بن یحیی و کتابهای یونس بن عبدالرحمن بوده است.

بنابراین محمد بن عیسی بن عبید محل اختلاف است. در صورتی که وثاقت او پذیرفته شود، روایت صحیح خواهد شد و در صورت عدم پذیرش، سند شیخ طوسی ناتمام خواهد بود.

شیخ صدوق نیز این روایت را با سند خویش از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده اند.^۲ اما در مشیخه، طریقی به ایشان ذکر نکرده است. البته در عین حال راه هایی برای تصحیح طریق شیخ صدوق قابل طرح است:

الف: عبارت شیخ صدوق در مقدمه فقیه

شیخ صدوق در مقدمه کتاب فقیه، از عبارت «جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَالِئِهَا الْمَرْجِعُ»^۳ استفاده کرده است که مقصود از این عبارت، کسانی بوده است که در ابتدای اسناد قرار گرفته اند؛ یعنی شیخ صدوق، روایات را از کتابهای کسانی که در ابتدای سند قرار گرفته اند، استخراج کرده است کما اینکه شیخ طوسی در تهذیب و استبصار این چنین عمل کرده است و هر کسی که نام او در ابتدای روایت ذکر شده است، به این معنا است که شیخ طوسی روایت را از کتاب او استخراج کرده است. شیخ طوسی بر این مطلب تصریح کرده است، اما شیخ صدوق صرفاً از عبارت ذکر شده استفاده کرده است که ممکن است از آن برداشت شود که تمامی کسانی که در ابتدای اسناد قرار گرفته اند، شیخ صدوق روایات را از کتابهای این افراد استخراج کرده است. در نتیجه در روایت محل بحث گفته می شود که از کتاب یونس بن عبدالرحمن استخراج شده است و طبق شهادت شیخ صدوق، این کتاب مشهور بوده است. از طرف دیگر وقتی کتابی مشهور باشد، نیازمند سند نیست. در نتیجه تا یونس بن عبدالرحمن دیگر نیازی به سند نخواهد بود. خود یونس نیز از اجلاء و ثقات قطعی است. در نتیجه روایت صحیح خواهد بود.

برخی از فقها از جمله مرحوم آقای خویی بر این وجه اشکال کرده اند که ثابت نیست شیخ صدوق همه روایات را از کتابهای راویان واقع شده در ابتدای اسناد نقل کرده باشد و محتمل است که از کتابهای دیگر نقل کرده باشد و در ادامه، روایت را به راوی آن روایت نسبت داده باشد. در نتیجه این عبارت مقدمه دیگر قابل استناد نیست.

در مباحث پیشین این وجه به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته و روشن گردید که در عبارت شیخ صدوق سه احتمال وجود دارد. اما نظر ما بر این است که راویان واقع شده در ابتدای اسناد، صاحبان کتب هستند که این مطلب باید در محل خود تبیین گردد.

۱. عبارت ایشان این چنین است: « و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبید فلا أدري ما رايه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة». رجال النجاشي ۳: ۴۸.

۲. من لا يحضره الفقيه ۳: ۱۹۱.

۳. من لا يحضره الفقيه ۱: ۳.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیمی دام ظلّه

ب: اسناد جزمی شیخ صدوق

شیخ صدوق این روایت با به صورت جزمی به یونس بن عبدالرحمن نسبت داده است و روایات جزمی شیخ صدوق کاشف از این است که ایشان روایت را معتبر می دانسته است و الا به صورت جزمی نسبت نمی دادند. در نتیجه در نزد ایشان قرائنی وجود داشته است و این قرائن به گونه ای بوده اند که اگر به دست ما هم می رسید، مورد پذیرش قرار می گرفت. امام خمینی از قائلین به این نظریه بوده و مدعی شده اند که مرسلات شیخ صدوق، از لحاظ رتبه کمتر از روایات مسند نیست.^۱ اما به نظر ما این مبنا صحیح نیست.

ج: کلام شیخ صدوق در مقدمه فقیه مبنی بر نقل کردن خصوص روایات صحیح

شیخ صدوق در مقدمه فقیه بیان کرده است که روایاتی را نقل خواهد کرد که بر اساس آنها فتوا می دهد و حکم به صحت آن روایات بین خود و خدای متعال می کند.^۲ به همین دلیل، شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، جز در موارد محدود، به روایات متعارض اشاره نکرده است بلکه از بین روایات، روایتی که بر اساس آن فتوا می داده است را انتخاب کرده است. بنابراین شیخ صدوق نسبت به روایات فقیه حکم به صحت کرده است و با توجه به اینکه ایشان از قدمای اصحاب بوده است، کشف می شود که روایت معتبر بوده است.

اشکال بر این وجه این است که نهایتاً روایت های نقل شده در من لایحضره الفقیه، در نظر شیخ صدوق صحیح بوده اند، اما حکم ایشان به صحت، برای دیگران حجت نیست؛ چون ممکن است که برای ایشان قرینه خاصی وجود داشته است و یا اینکه به لحاظ محتوای روایت حکم به صحت کرده باشند. البته امکان حکم به صحت بر اساس توثیق راویان نیز وجود دارد، اما این مطلب صرفاً احتمال است و خود شیخ صدوق نیز شهادت بر وثاقت نداده است بلکه صرفاً حکم خود به صحت را بیان کرده است.

د: استفاده از طریق شیخ طوسی در فهرست

اساساً روایت محل بحث مرسل نیست بلکه مسند است؛ چون شیخ طوسی در فهرست، به کتب و روایات اصحاب طریق ذکر کرده است. از طرف دیگر یکی از کسانی که شیخ طوسی نسبت به او طریق ذکر کرده است، یونس بن عبدالرحمن است و یکی از واسطه های بین شیخ طوسی تا یونس بن عبدالرحمن، شیخ صدوق است. در نتیجه وقتی شیخ طوسی این طریق را برای جمیع روایات و کتب یونس بن عبدالرحمن ذکر کرده است، این طریق، طریقی بوده است که شیخ صدوق به همه کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن داشته است. البته این مطلب در صورتی قابل استناد است که طریق شیخ طوسی به همه کتب و روایات یونس بوده باشد و الا اگر به بعض کتب باشد، گفته می شود که چه بسا شیخ صدوق این روایت را از آن کتب استخراج نکرده باشد. اما وقتی طریق شیخ طوسی به تمامی کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن باشد و در وسط طریق نیز شیخ صدوق وجود داشته باشد، همه این طرق برای شیخ صدوق نیز محسوب خواهد شد.

طریق شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن این چنین است:

۱. امام خمینی ره در مباحث اصولی و ذیل روایت «کل شیء مطلق» به این مطلب پرداخته اند.

۲. وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أَقْبَى بِهِ وَأَحْكَمُ بِصِحَّتِهِ (۱) وَأَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ. من لایحضره الفقیه ۱:



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أخبرنا بجميع كتبه و رواياته جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن و عن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبيه. و أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله و الحميري و علي بن إبراهيم و محمد بن الحسن الصفار كلهم، عن إبراهيم ابن هاشم، عن إسماعيل بن مرار و صالح بن السندي، عن يونس. و رواها محمد بن علي بن الحسين، عن حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه، عن علي بن إبراهيم (عن أبيه) عن إسماعيل و صالح، عن يونس.

و أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس.^۱

برای توضیح این طریق لازم به ذکر است که مقصود از محمد بن الحسن در سند اول، ابن ولید است. البته در برخی چاپ ها، بعد از «احمد بن محمد بن الحسن عن أبيه»، تعبیر «عنه» نیز اضافه شده است که بر اساس آن، باید ابن ولید مستقیماً از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده باشد؛ در حالی که این مطلب قطعاً غلط است و لذا در اینجا نباید «عنه» وجود داشته باشد؛ چون سند در اینجا متوقف شده و مجدداً به ابتدای سند بازگشت کرده است که به تمامی کتب و روایات یونس، ابن ابی جید خبر داده است تا در ادامه، به ابن ولید می رسد. بعد از رسیدن به ابن ولید، طریق ادامه پیدا می کند که این ادامه، برای هر دو سند است. همه راویان تا ابراهیم بن هاشم ثقه هستند. بعد از آنها، اسماعیل بن مرار و صالح بن سندي قرار داد و در پایان، به یونس بن عبدالرحمن می رسد. بنابراین شیخ صدوق به یونس بن عبدالرحمن این طریق را دارد که از جمله روایات ایشان، روایت محل بحث است. تاکنون سند اول مورد بررسی قرار گرفت. اما سند دوم با تعبیر «و رواها محمد بن علي بن الحسين» آغاز می شود و به یونس بن عبدالرحمن می رسد. بنابراین شیخ صدوق کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن را یک مرتبه از طریق سعد و حمیری و علی بن ابراهیم و محمد بن صفار نقل کرده است و مرتبه دیگر از طریق حمزة بن محمد علوی و محمد بن علی ماجیلویه از علی بن ابراهیم از پدر ایشان نقل کرده است.

نکته مهم این است که در هر دو طریق، اسماعیل بن مرار و صالح بن سندي قرار دارند که نسبت به آنها توثیقی وارد نشده است؛ لذا اگرچه سند از ارسال خارج می شود، اما باید توثیق اسماعیل بن مرار و صالح بن سندي ثابت شود.

برای توثیق اسماعیل بن مرار و صالح بن سندي وجوه متعددی ذکر شده است:

الف: کلام شیخ طوسی مبنی بر قابل اعتماد بودن کتابهای یونس بن عبدالرحمن

اولین وجه برای توثیق اسماعیل بن مرار و صالح بن سندي عبارت شیخ طوسی در ذیل طریق خود به یونس است که فرموده اند:

قال محمد بن علي بن الحسين: سمعت محمد بن الحسن بن الوليد رحمه الله يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرده محمد بن عيسى بن عبيد و لم يروه غيره، فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتى به.

در این عبارت شیخ طوسی از ابن ولید نقل کرده اند که همه کتابهای یونس بن عبدالرحمن که روایت بوده اند، صحیح هستند و صرفاً کتابها و روایت هایی که محمد بن عیسی بن عبید به صورت منفرد نقل کرده است، معتبر نیستند. بنابراین با توجه به اینکه صرفاً روایات منفرد محمد بن عیسی بن عبید استثناء شده است، کشف می شود که روایات اسماعیل بن مرار و صالح بن سندي صحیح هستند.



جلسه: ۰۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته در مورد اینکه مقصود از صحیح بودن کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن، به جهت ثقه بودن روایان آنها بوده است و یا اینکه صرفاً حکم به صحت روایات بدون ثقه دانستن روایان است، محل اختلاف است که نیازمند بحث های مفصل است.

ب: عدم وجود اختلاف در نقل آنها

وجه دوم برای توثیق اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی این است که آنها تمامی کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن را به یک نسخه برای ابراهیم بن هاشم نقل کرده اند و در بین نقل آنها اختلاف نسخه وجود ندارد؛ چون اگر اختلافی در نقل آنها وجود داشت، ذکر می شد. با توجه به عدم وجود اختلاف، طبق حساب احتمالات کشف می شود که از وثاقت برخوردار بوده و در نقل های خود اهل دروغ و نقل مطالب خلاف واقع نبوده اند.

در اینجا ممکن است اشکال شود که چه بسا کتابها و روایات یونس بن عبدالرحمن مشهور بوده باشند و واسطه بودن اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی نسبت به کتابهایی بوده باشد که شهرت آنها مانع از اختلاف نسخه بوده است.

پاسخ این است که این احتمال ضرری به اعتبار روایات نقل شده توسط اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی نمی زند؛ چون امر دایر می شود بین اینکه روایات نقل شده توسط آنها مشهور بوده باشد که نیاز به سند ندارد و یا اینکه خود آنها ثقه بوده باشند. در هر دو صورت روایت های نقل شده معتبر خواهند بود.

بنابراین طریق شیخ صدوق تام است.

علاوه بر اینکه حتی اگر شیخ صدوق نباشد و محمد بن عیسی بن عبید نیز ضعیف باشد، سند شیخ طوسی با تعویض سند تصحیح می شود؛ چون شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن چند طریق ذکر کرده است و این طرق، به همه کتب و روایات یونس است. از طرف دیگر شیخ طوسی روایت محل بحث را به عنوان روایت یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است. در نتیجه مشمول جمیع کتبه و روایات می شود. در نتیجه وقتی شیخ طوسی طریق صحیح به روایات یونس بن عبدالرحمن داشته باشد و از طرف دیگر خود ایشان شهادت دهد که یک روایت، از روایات یونس بن عبدالرحمن است، طریق ایشان به آن روایت صحیح خواهد شد. البته بحث تعویض سند مبنائی است.

بنابراین روایت اول از حیث سند تمام است. از حیث دلالتی نیز در آن بیان شده است که حتی اگر ارزش درهم هایی که حاکم آنها را ساقط کرده است، پایین بیاید، طلبکار صرفاً نسبت به همان ها حق دارد.